

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

ادامه تبیین دیدگاه مرحوم امام خمینی

بحث در نقل کلام امام (رضوان الله علیه) و بررسی فرمایش کلام امام بود، عرض کردیم امام در کتاب البیعشان در این بحث که آیا ضمان در تمام اموال (چه در مثلیات و چه در قیمیات) ضمان به قیمت است، در چهار مرحله بحث را دنبال کردند، به حسب این تفکیکی که ما داریم ذکر می‌کنیم، مرحله‌ی اول و دوم را ذکر کردیم.

بررسی روایات خارج از باب رهن که دلالت دارند ضمان مال اعم از مثلی و قیمی به قیمت است:

در مرحله‌ی سوم می‌فرمایند ما در غیر باب رهن روایاتی که در ابواب متفرقه داریم که از این روایات هم همین مدعا استفاده می‌شود، از این روایات هم استفاده می‌شود که ضمان در تمام موارد چه اموال قیمی باشد و چه مثلی باشد، ضمان به قیمت است. حالا ببینیم این روایات چیست و مجموعاً در اینجا به شش روایت اشاره کردند.

روایت اول [1]

روایت اول در جلد 29 و سائل صفحه 279 کتاب الدیات ابواب موجبات الضمان باب 41 حدیث اول موثقه‌ی سکونی؛ «عن جعفر عن أبيه عن علي (عليه السلام) أَنَّهُ قَضَى فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا فِي دَارِ قَوْمٍ فَاحْتَرَقَتْ وَ احْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ قَالَ يُغْرَمُ قِيمَةُ الدَّارِ وَ مَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ». روایت این است که مردی يك آتشی را آورد و با آن آتش خانه‌ای را سوزاند، اهل خانه از بین رفتند و تمام وسائلی هم که در آن خانه بود سوخت، امیرالمؤمنین (ع) فرمود «یغرم قيمة الدار» این آدم باید قیمت خانه و آنچه که در خانه بوده، از فرش و وسایل و هر چه که در خانه بوده، قیمتش را باید بپردازد. «ثم یقتل» بعد هم باید این آدم را بکشند، آدمی که رفته خانه‌ی شخصی را اینطوری آتش زده، این مثلاً از مصادیق افساد در ارض است و از مصادیق مفسد است و لذا باید کشته شود.

این حکم قتل اگر آن اهل خانه کشته شده باشند به عنوان القصاص است، ممکن است اهل خانه سوخته باشند ولی از بین نرفته باشند، باز «یقتل» او هم به عنوان افساد هست، اگر کسی در خیابان چاقویی را برای اخافه‌ی ناس در بیاورد، فقها این را از مصادیق مفسد تلقی می‌کنند و حکمش قتل است، حالا اگر کسی برود خانه‌ی مردم را اینطوری آتش بزند و از بین ببرد، این از درآوردن چاقو به طریق اولی بالاتر است، یعنی هم ملاک قصاص وجود دارد و هم ملاک افساد وجود دارد.

شاهد: در اینجا این است که در این روایت امام(ع) می‌فرماید «یغرم قيمة الدار و مافیها» دار خودش قیمی است، در اینکه دار قیمی است تردیدی نیست، خانه از قیمیات است، خانه مثلی نیست و نمی‌توانیم بگوئیم مثل این خانه است، البته ممکن است در زمان ما خانه را طوری درست کنند که من جمیع الجهات مثل باشد، چون ما قبلاً گفتیم که ملاک در مثلی و قیمی عرف است ولی خانه غالباً قیمی است اما آن مافیها چطور؟ در روایت دارد «و ما فیها» این عطف بالدار است و قیمت هم بر سرش در می‌آید، یعنی «یغرم قيمة ما فیها» و «ما فیها» اهم است، آنچه که در خانه است ممکن است مثلی یا قیمی باشد، تمام اینها را شامل می‌شود، ولی امیرالمؤمنین(ع) فرمودند نسبت به همه‌ی اینها باید قیمت را بپردازد.

اشکال: اینجا اگر کسی اشکال کند که شاید در این مورد بالخصوص که امیرالمؤمنین(علیه السلام) قضاوت فرموده، به عنوان يك قضیه‌ی خارجیّه بوده، در قضیه‌ی خارجیّه خصوصیات قضیه مدّ نظر است یعنی شاید امیرالمؤمنین می‌دانستند تمام آن وسائلی که در این خانه بوده قیمی بوده است.

جواب: اولاً در جواب می‌گوئیم این خیلی احتمال بعیدی است، وسایل داخل خانه، بعضی‌هایش قیمی است، گندم در خانه است و مثلی است، مخصوصاً در قدیم که گندم را به خانه می‌بردند و آرد می‌کردند و در همان جا نان درست می‌کردند، گندم مثلی است، امور مثلیه داریم و امور قیمی داریم، غالباً در کثیری از موارد موادی که در خانه وجود دارد و متاعی که وجود دارد بعضی‌هایش قیمی است و بعضی‌هایش مثلی است، اینکه بگوئیم در خصوص این مورد متاع تماماً قیمی بوده احتمال بعیدی است.

ثانیاً این روایت را امام معصوم(ع) از امیرالمؤمنین(ع) حکایت می‌کند؛ حکایت يك امام از امام قرینه است بر اینکه آنچه که امیرالمؤمنین(ع) انجام داده يك «قضیه فی واقعۀ و قضیه خارجیّه» نبوده، به عنوان يك قضیه کلیه مطرح است، این هم يك نکته‌ی اجتهادی خیلی خوبی است که در ذهن آقایان باشد. اگر امام(ع) يك قضیه‌ای را از پیامبر نقل کرد یا از امیرالمؤمنین نقل کرد، این نقل برای این است که بیان کند آنچه که پیامبر فرموده «حکم کلی» و الا اگر آنچه که پیامبر فرموده باشد يك حکم جزئی باشد، امام(ع) شأنش نیست که در يك قضیه‌ی جزئی فقط يك چیزی را نقل کند! خود همین که امام معصوم(ع) این را نقل می‌کند و بعد به راوی می‌فرماید هر جا کسی آمد خانه‌ای را آتش زد و اهل خانه و متاع در آن را از بین برد هم باید قیمت را بپردازد و هم باید کشته شود، این به عنوان يك حکم کلی است، این دیگر به عنوان يك قضیه‌ی خارجیّه در اینجا مطرح نیست.

اگر يك غیرمعصوم حکایتی از قضاوت امیرالمؤمنین(ع) را نقل کند، اینجا این احتمال وجود دارد که این «لمجرد نقل تاریخی» و دیگر قابل استدلال نیست اما اگر امام معصوم(ع) بگوید این حکایت را نقل کند، ظهور در این دارد که اگر منم بخواهم قضاوت کنم همین کار را باید بکنم، ظهور در این دارد که این يك حکم کلی الهی است و يك قضیه فی واقعۀ نیست، معصوم که فقط نمی‌خواهد يك قضیه‌ی تاریخی را نقل کند و بین اینکه يك غیرمعصوم نقل کند، غیر معصوم ممکن است بخواهد نقل تاریخی کند، بنابراین این روایت ظهور خیلی روشنی دارد که امام(ع) در مقام بیان حکم کلی است.

روایت دوم

روایت دوم همان روایت سفره‌ی مطروحه است که در چند جلسه‌ی قبل روایت را خواندیم که اگر کسی دید يك سفره‌ای در راه افتاده و در این سفره پنیر هست، تخم‌مرغ و نان هم هست، امام(ع) فرمود این را قیمت بگذار و بخور و بعد پولش را به صاحبش برگردان. امام(رضوان الله علیه) در کتاب البیع می‌فرمایند این سفره‌ی مطروحه آنچه که در آن وجود دارد ممکن است قیمی باشد و ممکن است مثلی باشد در حالی که امیرالمؤمنین(ع) فرموده غرامت به قیمت است! پس ولو اینکه بعضی از این مواد سفره مثلی است مع ذلك امام(ع) فرموده باید قیمت داده شود.

صحيحه علي بن جعفر جلد 29 وسائل، كتاب الديات، ابواب موجبات الضمان باب 14 حديث 4؛ «عن أخيه موسي بن جعفر (عليهم السلام) قال سألته عن بختي مغتلم» این روایت بختي مغتلم را سال گذشته خواندیم، این بختي مغتلم از محل خودش بیرون می‌آید «قتل رجلاً فقام أخ المقتول فعقر البختي» عقر البختي یعنی اینکه پای این را قطع می‌کند و آن را از بین می‌برد، بختي مردی را می‌کشد و برادر این مرد هم بختي را می‌کشد، حضرت فرمود «علي صاحب البختي دية المقتول و لصاحب البختي ثمنه علي الذي عقر بختيه» آنکه مالک این بعیر است باید دیه‌ی مقتول را بدهد و کسی که بختي را کشته قیمتش را باید به مالکش بپردازد، این روشن است که در اینجا ضمان به قیمت است.

شاهد: حالا شاهد استدلال چیست؟ مشهور که می‌گویند ضمان در قیمت است و در مثلیات به مثل، می‌گویند اگر يك چیزی مثل برایش یافت شود باید اول مثلش را داد، شاهد این است که این روایت اطلاق دارد می‌گوید آن کسی که پای بختي را قطع کرده و او را کشته، این شخص باید پول این بختي را به مالکش بدهد «سواء وجد له المثل أن لم يوجد» ایشان می‌فرمایند «و مقتضي إطلاقهما» یعنی هم اطلاق در این روایت و هم اطلاق در سفره مطروحه «عدم الفرق بين ما وجد له مثل أو لا وليست غلبة فقدان المثل بحدٍ توجب الإنصراف» غلبه‌ی فقدان مثل هم به حدی نیست که موجب انصراف شود، بگوئیم چون غالباً يك شتری که کشته می‌شود برایش مثلي نیست، پس این سبب انصراف به قیمت بشود، امام می‌فرمایند در این حد نیست و ممکن است شتری مثل داشته باشد و مسئله‌ی انصراف را از بین ببرد.

روایت می‌گوید بختي چه مثل دارد و چه ندارد باید قیمتش داده شود، مشهور می‌گویند ضمان به قیمت است در قیمتات ولو مع تیسر المثل، ولو مثلش هم میسر باشد، اگر گفتیم يك چیزی قیمی است ضمانش به قیمت است، این ادعای مشهور است، مشهور نمی‌خواهند بگویند اگر يك قیمی مثلي برایش موجود شد اول انتقال به مثل پیدا می‌کند، اگر مثل نشد نوبت به قیمت پیدا می‌کند تا این اطلاقی که امام (رضوان الله علیه) فرمودند بخواهد در اینجا درست باشد.

روایت چهارم

روایت چهارم هم روایتی است که قبلاً خواندیم در مورد عبد مشترك؛ که اگر يك نفر آمد سهم خودش را آزاد کرد، امام (ع) فرمود این يك نفر باید سهم آن دو نفر دیگر را هم بدهد تا عبد به طور کلی آزاد شود و در روایت آمد که «لأنه أفسده علي أصحابه» این آدم که سهم خودش را آزاد می‌کند عبدي که يك سومش آزاد شده باشد بقیه‌اش قابل استفاده نیست و شرعاً بقیه‌اش باید آزاد بشود «أفسده علي أصحابه».

شاهد: در این روایت «عبد مشترك» این است که امام (ع) حکم کرده به ضمان ثمن، حکم کرده به ضمان قیمت. آن وقت بگوئیم این چطور برای «ما نحن فيه» شاهد می‌شود؟ چون خود عبد قیمی است و امام هم می‌فرمایند قیمت این عبد را آن کسی که آزاد کرده باید بپردازد.

نکته‌ای که امام (رضوان الله علیه) در این روایت استفاده کردند این است که می‌فرمایند «إنَّ ضمان القيمة معلولٌ للإفساد مطلقاً» ما از این روایت استفاده می‌کنیم ضمان قیمت، یعنی کسی که ضامن است بر عهده‌اش قیمت می‌آید، این معلول افساد است یعنی هر جا کسی مالی را افساد کرد معلولش ضمان القيمة است، خواه این مال مثلي باشد و خواه قیمی باشد.

من قبلاً عرض کردم امام واقعاً در فقه الحديث تبحر دارد و در درجه‌ی اعلي قرار دارد در میان معاصرین خودشان، می‌فرماید در روایت می‌گوید «لأنه أفسده علي أصحابه» ما از این يك وقت اینطوری می‌گوئیم که چون این قیمی است ضامنٌ للقيمة، این به درد مدعا نمی‌خورد، يك وقت هم می‌گوئیم چون افساد کرده ضامنٌ للقيمة، ضمان القيمة معلول است برای افساد مطلقاً، یعنی هر جا افساد شد، چه افساد در مثلیات و چه افساد در قیمتات اینجا مسئله‌ی ضمان قیمت مطرح است.

ما نسبت به فرمایشات امام تعبّد نداریم و می‌خواهیم ببینیم امام از روایت چه استفاده کردند؟ امام استفاده کردند که «الافساد موجبُ لضمانِ القيمة».

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

[1]. « مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ (ع) أَنَّهُ قَضَى فِي رَجُلٍ أَقْبَلَ بِنَارٍ فَأَشْعَلَهَا فِي دَارِ قَوْمٍ فَاحْتَرَقَتْ وَ احْتَرَقَ مَتَاعُهُمْ قَالَ يُغْرَمُ قِيمَةُ الدَّارِ وَ مَا فِيهَا ثُمَّ يُقْتَلُ وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ » وسائل الشيعة، ج 29، ص: 280-279، ح [35617] 1.

[2]. « عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ (ع) قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ بُخْتِيِّ مُغْتَلِمٍ قَتَلَ رَجُلًا فَقَامَ أَخُو الْمَقْتُولِ فَعَقَرَ الْبُخْتِيَّ وَ قَتَلَهُ مَا حَالُهُ قَالَ عَلَى صَاحِبِ الْبُخْتِيِّ دِيَّةُ الْمَقْتُولِ وَ لِصَاحِبِ الْبُخْتِيِّ ثَمْنُهُ عَلَى الَّذِي عَقَرَ بُخْتِيَّةً » وسائل الشيعة، ج 29، ص: 252، ح [35565] 3.